



اطلاعیه شماره ۴ در باره مراسم سالگرد منصور حکمت

باطلاع علاقمندان میرسانیم که مراسم سالگرد منصور حکمت، متفکر بزرگ مارکسیست و لیدر حزب و جنبش کمونیسم کارگری از طرف آذر ماجدی و احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق در روزهای جمعه ۴ و شنبه ۵ ژوئیه در لندن برگزار میشود.

روز جمعه ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه بعدازظهر در گورستان "های گیت"

Highgate Cemetery
Swains Lane, London N6
underground station: **Archway**

مراسم روز شنبه ۵ ژوئیه ساعت ۱۲ ظهر در

Conway Hall
25 Red Lion Square
London WC1R 4RL
underground station: **Holborn**

ورود برای عموم آزاد است.

لطفا از آوردن دوربین، ضبط صوت و ساک های دستی خودداری کنید!
ورود کودکان زیر ۱۶ سال ممنوع است
کمیته برگزارکننده
اول ژوئیه ۲۰۰۳
تلفن تماس
۰۰۴۴۷۸۷۲۰۴۵۸۷۰



حسین مردابیگی

میخ آخر
بر تابوت
جمهوری اسلامی!

صفحه ۲



پیام کورش مدرسی
به مردم آزادیخواه:

۱۸ تیر روز "نه"
به جمهوری اسلامی،
روز برافراشتن پرچم
آزادی و برابری است

صفحه ۲

یادی از
منصور حکمت عزیز

ایرج فرزاد

به مناسبت
سالگرد درگذشت
منصور حکمت

رحمان حسین زاده

از میان صداها
خاطره شیرین از
منصور حکمت عزیز

صالح سرداری

به یاد بزرگترین
اومانیست قرن

ابوبکر شریفزاده

صفحات ۳ و ۴



اساس سوسیالیسم
انسان است.

سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن اختیار

به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر- ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

تلویزیون انترناسیونال

بکلیت با ساعت ۵:۴۱ بعدازظهر

بکار، جمعه تا صبح ۵:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

در شبکه تلویزیونی آلمان به

تلویزیون انترناسیونال به شبکه اینترنت

www.epi-tv.org

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

میخ آخر بر تابوت جمهوری اسلامی

حسین مردایگی

جمهوری اسلامی را باید انداخت، این خواست توده مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران از همان روز سرکار آمدن جمهوری اسلامی بوده است. مردم ایران وقتی دیدند که نکبت اسلام بر زندگی آنها حاکم شد، چیزی که در ایران سکولار آن سالها کسی تصورش را نمیکرد، ناچار شدند که هم مبارزه و زندگی خود را با شرایط سلطه جانوران اسلامی تنظیم کنند و هم در همان حال از هر فرصتی برای نشان دادن اشتیاق و اراده خود برای سرنگونی حکومت اسلامی، استفاده کنند. مردم ایران دریافتند که نه تنها مبارزه برای کسب آزادی و رفاه اجتماعی، نه تنها مبارزه علیه بی حقوقی مطلق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و دیگر مصائب مانند اعتیاد و تن فروشی و غیره، بلکه همچنین نفس شادی کردن، خندیدن، رقصیدن، آواز خواندن، آزاد بودن انسان در انتخاب هر پوششی که دوست دارد و حتی نفس داشتن آرامش در چهار دیواری خانه نیز به سرنگونی جمهوری اسلامی گره خورده است. دریافتند که حتی برای برخورداری از نیازهای معمولی انسانی نیز که هرگز نمی توان از آن گذشت، راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، پی بردند که دست به هر کاری در جهت خواست و مطالبات خود بزنند باید مانع جمهوری اسلامی را از سر راه بردارند. این اشتیاق و اراده را برای سرنگونی جمهوری اسلامی، توده مردم سرنگونی طلب بنساختها و فرصتهای مختلفی در اعتراضات و خیزشهای مختلف شهری به سران جمهوری اسلامی نشان دادند.

مردم سرنگونی طلب در این ۲۴ سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، تنها با زندان و بساط سنگسار و اعدام و شلاق جمهوری اسلامی و اوپاش حزب الله و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی طرف نبودند، بلکه زیر فشار عوام فریبی طرفداران جمهوری اسلامی نیز قرار داشتند. در همکاری و هم یاری با جمهوری اسلامی حضرات توده ای، اکثریتی ها، نهضت آزادی ها که معمولا کتک خور و موضوع دعوای میان جناحهای حکومت اسلامی بودند، کسانی که همه خرده گیری هایشان از جمهوری اسلامی این بود که چرا اینها را از حکومت اسلامی بیرون انداخته اند، نیز پشت سر جمهوری اسلامی به خط شدند. بعدها خاتمی چپها، طرفداران دوم خردادی داخل و خارج، تنمه جمهوری خواهان و شاخه هایی از سلطنت طلبان طرفدار "غیر خشونت"، خیل شعرا و

نویسندگان و هنرمندان کاسیه لیس بارگاه جمهوری اسلامی، کسانی که به بی حقوقی زن اعتراضی نداشتند، سنگسار و بساط اعدام و شلاق جمهوری را میدیدند بازهم برای خاتمی کف میزدند و در مدح "مدینه النبی" خاتمی و مردمسالاری اسلامی اش کاغذ سیاه میکردند به این لیست اضافه شدند. اینها همگام با میدیای غرب و تمایل دولتهای اروپائی برای مشروعیت دادن به جمهوری اسلامی زیر بغل جمهوری اسلامی را گرفته و برای حفظ نظام جمهوری اسلامی دلسوزی میکردند. جنبش سرنگونی طلبی، هم زیر فشار عوام فریبی اینها قرار داشت و هم وجودش نیز از جانب اینها انکار میشد. روز ۱۸ تیرماه ۷۸، وارد شدن جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان سیاست در ایران صحنه را بکلی عوض کرد. این جنبش واقعیتی را که ما مدتها بود بر آن تاکید میکردیم اینکه مردم ایران جمهوری اسلامی را نمی خواهند و از اسلام و اسلامیت بیزارند به جامعه و به افکار عمومی مردم جهان اعلام کرد. بی بی سی مجبور شد که از یک انقلاب دیگر در ایران خبر دهد. سران جمهوری اسلامی از "براندازی" و از اینکه خطر از بیخ گوش جمهوری اسلامی رد شد، صحبت کردند. خامنه ای بگریه افتاد، خاتمی شمشیر را از رو بست و دستور سرکوب دانشجویان و مردم سرنگونی طلب را صادر کرد. علیرغم سرکوب خونین و شدید، اما غول وارد میدان شده بود و دیگر جمهوری اسلامی قادر نبود آن را در شیشه کند. جنبش سرنگونی طلبی مهر خود را بر تحولات بعلی کویید، خاتمی و دوم خرداد دود شدند و به هوا رفتند و پوچی این پروژه به طرفداران و "شیفتگان" داخل و خارج کشوری آن نشان داده شد. جناح راست جنگ خود را علیه قطب سرنگونی طلبی علنی کرد و حائل میان جناح راست و جنبش سرنگونی طلبی عملا خاصیت خود را از دست داد.

اکنون که جنبش سرنگونی طلبی برای یکسره کرن کار نکبت اسلام، بحرکت در آمده است، این جنگ نیز دارد به پایان خودش نزدیک میشود. جمهوری اسلامی اکنون بی پایه تر از همیشه تنها با اتکاء به اوپاش اسلامی و نیروی لباس شخصی و دیگر مزدوران مسلحش در محاصره دریائی از

مردم سرنگونی طلب نومیادانه از غرق شدن کشتی پوسیده جمهوری اسلامی دفاع میکنند. همه میدانند که این راه یک شبه طی نشده است، بلکه ثمره فداکاری و مبارزه شبانه روزی و خستگی ناپذیر ۲۴ ساله توده کارگر و زنان و جوانان و دیگر مردم آزادیخواه ایران، ثمره یک مبارزه وسیعاً سیاسی، بخشا نظامی و حتی ایدئولوژیک بوده است که بدون اغراق بخش زیادی را مدیون منصور حکمت و کمونیسم کارگری است. اگر منصور حکمت نبود، قرار بود جمهوری اسلامی سرنگونی طلبی، هم زیر فشار عوام فریبی اینها قرار داشت و هم وجودش نیز از جانب اینها انکار میشد. روز ۱۸ تیرماه ۷۸، وارد شدن جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان سیاست در ایران صحنه را بکلی عوض کرد. این جنبش واقعیتی را که ما مدتها بود بر آن تاکید میکردیم اینکه مردم ایران جمهوری اسلامی را نمی خواهند و از اسلام و اسلامیت بیزارند به جامعه و به افکار عمومی مردم جهان اعلام کرد. بی بی سی مجبور شد که از یک انقلاب دیگر در ایران خبر دهد. سران جمهوری اسلامی از "براندازی" و از اینکه خطر از بیخ گوش جمهوری اسلامی رد شد، صحبت کردند. خامنه ای بگریه افتاد، خاتمی شمشیر را از رو بست و دستور سرکوب دانشجویان و مردم سرنگونی طلب را صادر کرد. علیرغم سرکوب خونین و شدید، اما غول وارد میدان شده بود و دیگر جمهوری اسلامی قادر نبود آن را در شیشه کند. جنبش سرنگونی طلبی مهر خود را بر تحولات بعلی کویید، خاتمی و دوم خرداد دود شدند و به هوا رفتند و پوچی این پروژه به طرفداران و "شیفتگان" داخل و خارج کشوری آن نشان داده شد. جناح راست جنگ خود را علیه قطب سرنگونی طلبی علنی کرد و حائل میان جناح راست و جنبش سرنگونی طلبی عملا خاصیت خود را از دست داد.

اکنون که جنبش سرنگونی طلبی برای یکسره کرن کار نکبت اسلام، بحرکت در آمده است، این جنگ نیز دارد به پایان خودش نزدیک میشود. جمهوری اسلامی اکنون بی پایه تر از همیشه تنها با اتکاء به اوپاش اسلامی و نیروی لباس شخصی و دیگر مزدوران مسلحش در محاصره دریائی از

پیام کورش مدرسی

به مردم آزادیخواه:

۱۸ تیر روز "نه" به جمهوری اسلامی، روز برافراشتن پرچم آزادی و برابری است

دانشجویان و مردم آزادیخواه! ۱۸ تیر روز نه گفتن به جمهوری اسلامی، روز اعلام این حکم است که مردم آزادیخواه در ایران به چیزی کمتر از رهائی کامل از تباهی و سیاهی رژیم اسلامی و تضمین آزادی و برابری رضایت نخواهند داد. رفتن جمهوری اسلامی محتاج فراندن نیست. جمهوری اسلامی باید برود و مردم بی فراندن حکم به رفتن جمهوری اسلامی داده اند. ۱۸ تیر روز اعلام همین حکم است و هراس جمهوری اسلامی از تجمعات ۱۸ تیر درست از همین است. امسال باید تضمین کرد که ۱۸ تیر همچنان روز نه گفتن به جمهوری اسلامی و روز برافراشتن پرچم آزادی - برابری خواهد بود.

مردم!

امسال جمهوری اسلامی بی ثبات تر از همیشه بی امید تر و در بن بست تر از همیشه و صفوفش بی افق تر و بهم ریخته تر از همیشه است. امروز، حتی در صفوف رژیم، کسی به فردائی برای جمهوری اسلامی باور ندارد. دارند بارشان را میسندند پولهایشان را خارج میکنند. موشها غرق شدن قطعی کشتی رژیم اسلامی را فهمیده اند. جمهوری اسلامی افتاده است. کسی باید قدرت را از دستش بگیرد.

از طرف دیگر دو خردادی در کار نیست. معلوم شد اسلام خوش خیم جواب مردم نیست و اصلاح طلبی در چارچوب نظام اسلامی بدرد مردم نمیخورد. مردم رژیم اسلامی را نمیخواهند. این واقعیتها البته مدتتهای طولانی است برای کسی که علاقه ای به دیدن داشته روشن است. آنچه امروز تازه است این است که آزادیخواهی تمام عیار که کمونیستها منادیان و

نماینندگان آن هستند به جلو صحنه رانده شده. همه میبینند که جنبش سرنگونی جلو آمده و به یمن عروج چپ در جامعه قرار است قوانین اسلامی، عقب ماندگی و پوسیدگی فرهنگی و فکری، خفقان اسلامی، آپارتاید جنسی و بی حقوقی زن در جامعه را یک بار برای همیشه کنار گذاشته شود و آزادی و برابری، خلاصی فرهنگی جایگزین آنها شود. ۱۸ تیر امسال باید روزی باشد که مردم بار دیگر با صدای بلند آنچه که میخواهند را اعلام کنند. مردم آزادی میخواهند، همین را باید بگویند.

زنده باد آزادی، برابری،

حکومت کارگری

زنده باد سوسیالیسم

مرگ بر جمهوری اسلامی

کورش مدرسی

۱۶ خرداد ۱۳۸۲

۶ ژوئن ۲۰۰۳

یادی از منصور حکمت عزیز که مرگ او را ربود، اما او مرگ را کماکان به مصاف می طلبد

ایرج فرزاد

یاد کردن از منصور حکمت برای خلیپها و از جمله برای من ترکیبی از احساس غم و اندوه و در همان حال غرور و افتخار را با خود همراه دارد. من رفقای عزیز بسیاری را از دست داده ام، با بسیاری از آنها رفاقت و دوستی دیرین داشته ام. با اعضای خانواده‌هاشان اخت بوده‌ام، با آنها زندان رفته ام و شکنجه شده ام، و در اکثر موارد فعالیت سیاسی را با آنها آغاز کرده ام. لحظاتی از زندگی را به این عزیزان از دست رفته می‌اندیشم، یاد مهربانیها، صداقتها و عواطف خود گذشتگی و عواطف دوستانه ام را به خاطر اتم از آنان اختصاص میدهم و اکثر در خلوت خود برای آنها و در فقدانشان می‌گیرم. میتوانم به جرات بگویم اندوه و غم این عزیزان بر قلب من سنگینی بیشتری دارد وقتی میبینم تقریباً غیر از خاطرات شخصی ام از روابط با آنها، هیچ یادگار و اثر بجا مانده ای ندارم که حتی خود را با آنها تسکین دهم. محل دفن اکثر قریب به اتفاق آنها را حتی نمی‌دانم. و باز سنگینی بار تاسف و اندوه و غم را بیشتر بر خود احساس میکنم وقتی که میبینم خاطره و تاثیر این عزیزان توسط جریانات دیگری که ربطی به آرمانهای انسانی و سوسیالیستشان نداشته اند، مصادره میشود. و تاسف بارتر اینکه خود این عزیزان ادعای نام ماندگاری را از خود علیه این دستبردها بجای نگذاشته اند.

برای منصور حکمت اما تاسف و اندوه من از این دست نیست. منصور حکمت را جنبشهای دیگر نمیتوانند مصادره کنند. نمیتوانند به او بگویند یک رزمند میهن پرست و شورسین ملی بوده است، چون "ناسیونالیسم و ملت و برنامه کمونیسم کارگری" و "ماهواره و آل احمدهای پلاستیکی" را شاهد می‌آوریم. نمیتوانند بگویند منصور حکمت از سوسیالیسم "غیر دمکراتیک" اردوگاه شوروی سابق ناراضی و برای "دمکراتیزه" کردن سوسیالیسم تلاش میکرد، چون بولتن های مباحثات شوروی و

و تمرکز و توجه به روزنه ای که برای به قدرت رسیدن کمونیسم بروی انسانیت باز شده است، درسخرانی پرشکوه کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران و مجموعه نوارها و ویدئوها و دیگر نوشتهها و کتب و مقالاتش. و منصور حکمت هنگام مرگ فقط ۵۱ سال داشت. هیچ کس

زندگی ابدی ندارد، خود او هم در بستر بیماری در شعر آهنگی که به دوستدارانش تقدیم کرده بود، گفته بود قرار نبوده است او برای ابد زنده بماند، اما ما رفقای او در حزب کمونیست کارگری و همراهانش در جنبش کمونیسم کارگری، با یکی دو دهه دیگر از زندگی منصور حکمت قطعا شاهد آثار و نوشته ها و سخنرانیها و سننهای باز هم عظیم تری از او می‌بودیم. تفاوتهای ما، درسهای کلاس کاپیتال انجمن مارکس لندن،

سالیهای دیگر پیشروای کمونیسم کارگری، و روزنه های دیگری که بروی کمونیسم باز میشوند، بحث شکاف نسلها در جامعه ایران و تحلیل عمیق گرایشهای سیاسی جامعه ایران و دورنمای فروپاشی اسلام سیاسی و شاخه دوحردادی آن با همه حشو و زوائد و محصولات آن و دنیاهای پس از این یا آن نقطه عطف و تند پیچها هنوز منصور حکمت را نیاز داشت. تاثر و تاسف و اندوه مرگ منصور حکمت برای من و بسیاری دیگر، از این روست. همه اذعان دارند که منصور حکمت مارکسیست شجاع و سیاستمدار انقلابی و تیزترین روزهای سخت و دورانی تند پیچهاست. از اینکه در تاملهای بعد از مرگ منصور حکمت، خود او در کنارم نیست، غمگین میشوم. آرزو می‌کردم کاش زنده میماند و میدید که جنبش او، حزب او و گرایش او، به موقعیت "جونیورنی تن نداده است، تلویزیون اترناسیونال را و تلویزیون برای یک دنیای بهتر را راه انداخته اند و برنامه در دسترس گذاشتن حزب کمونیست کارگری و نیروی انسانی آترا برای مردم در ایران و عراق و منطقه دارند پیش می‌برند. کاش یا ما بود، دایر کردن دفتر حزب کمونیست کارگری را در بغداد و کرکوک و موصل و بصره میدید و شاهد مراسم افتتاحیه راه اندازی سازمان آزادی زن در بغداد

به یاد اومانیت بزرگ قرن، منصور حکمت

ابوبکر شریفزاده

اصلا اسمش را هم نشنیده اند، اما افکار و آرزوهایشان پای در جنبش کمونیسم کارگری در ابعاد جهانی دارند، با این انسان بزرگ و دوست داشتنی اند. منصور حکمت این بزرگترین وکیل مدافع کودکان زنان در خنده کودکان خیابانی و نگاه کنجکاو و هراسانی که در جهان سلطه سرمایه و مخلوقات و محافظین مذهبی و فاشیستی و فوق ارتجاع نژاد و خون و خاک پرستی این

چند روز مانده به یکسال از درگذشت عزیزترین انسان زندگی منصور حکمت ژوین فراموش نشدنی می‌گذرد. باور کردنی نیست اما حقیقت دارد. حقیقت دارد از این نظر که جسم او وجود ندارد. باور نکردنیست چون لحظه به لحظه در تمام لحظات زندگی و قلب میلیونها انسان آزادیخواه و برابری طلب چه آنهایی که میشناسند و در ارتیات بوده اند و با نوشته های با ارزش آشنا هستند و چه آنهایی که

بود. کاش تلاش رفقای خود برای ایجاد تشکل سراسری کارگران عراق را شخصا نیز شاهد بود، کاش جوانب دیگر امکان پذیری پیروزی کمونیسم را در منطقه، از کانالها و رسانه‌هایی که خود همواره میگفت و توصیه میکرد که راه اندازی کنیم برای کل جنبش ما میشکافت. از این نظر که او هنوز بسیار نگفته ها داشت و فرصت آترا نیافت که به ما و به جنبش‌اش بگوید، از اینکه میتوانست صفحات دیگری را از تاریخ شکست نخوردگان برای نسل کنونی حک کند، غم سراپایم را می‌گیرد. امید و قوت قلبم آثار و درافزوده هایش به مارکسیسم و بلند کردن پرچم کمونیسم قرن بیستم است و حزب و جنبش و گرایش اجتماعی‌ای که به وسط میدان سیاست دنیای کنونی وارد شده است. منصور حکمت خود را بر قله رفیع آزادی و رهائی بشریت حک کرده است. هیچ قدرتی نخواهد توانست منصور حکمت را از مردمی که برای ایجاد جامعه‌ای برابر و آزاد و مدرن و پیشرو شب و روز تلاش و مبارزه میکنند، بگیرد. منصور حکمت از جوهر یکسان سوسیالیسم انسان جامعه مدرن آغاز کرد و تلاش و مبارزه و حزب و گرایش کمونیسم کارگری را در همه حال با رجوع به آن ادامه داد. سوسیالیسم برای او جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

زنده باد منصور حکمت

نظم ضد انسانی، دریچه ای بروی یک زندگی امن و شاد و به دور از دسترس جنایتکاران را جستجو میکند، در آرزوها و انتظارات تمام زنان ستم دیده از دست مذهب و مردسالاری در هر جا و مکانی که مبارزه علیه نابرابری و کارمزدی هست و در تلاش برای بهتر زندگی کردن، برای رهایی از تبعیض در هر شکلی و برای دوست داشتن، برای عشق، برای شادبودن، برای خنده و در یک کلمه بشریتی که برای زندگی آرام ندارد، هست و جاری است و پیامهایش لحظه به لحظه شنیده میشود. کيفر خواست منصور حکمت سلاحی ست با برائی و نیرومندی اراده و عزم خودش در دست ما علیه جهل و خرافه برای در هم کوبیدن نظام وارونه سرمایه داری. این انسان بزرگ جاریست هم چون خون دررگهایمان، با ماست در دم و بازدمان و در پیش قلبمان. هیچکس نمی تواند منصور حکمت را در قامت و آینه تمام نمای خودش تعریف کند جز تحقق آرمان والای او و ایده های انسانی خودش. او دوشادوش مارکس با ماست برای همیشه.

زنده باد منصور حکمت

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

به مناسبت سالگرد درگذشت منصور حکمت

پیام رادیویی رحمان حسین زاده

مردم آزادیخواه کردستان

روز جمعه سیزدهم تیرماه اولین سالگرد درگذشت منصور حکمت عزیز بنیانگذار و رهبر حزب کمونیست کارگری است.

منصور حکمت چهره آشنایی برای همه شما مردم آزادیخواه است. یکسال قبل مرگ نابهنگام این انساندوست بزرگ دوران معاصر، متفکر بزرگ کمونیسم، سیاستمدار برجسته راه رهایی قطعی انسان و رسیدن به آزادی و برابری، و قلب همگامی مان را نشرد و تکان داد، چشمهایمان را پر از اشک کرد.

احساسات عمیق انسانی و عکس‌العمل وسیعی که به دنبال درگذشتش در فضای سیاسی ایران، عراق و منطقه بوجود آمد، نشانه شخصیت بزرگ منصور حکمت و برجستگی سیاست و فکر و پراتیک وی در طول ۲۵ سال فعالیت سیاسی بود.

منصور حکمت با یک ربع قرن فعالیت برجسته فکری، سیاسی، عملی و حزبی به ستاره تابناک جنبش انسان ضد ستم و نابرابری و به نوری در پیشاپیش مبارزه اجتماعی انسان یاعی از ستم تبدیل شد. چه داغ بزرگی است در سن ۵۱ سالگی و درست در زمانی که بیشتر از هر دورانی به حضور وی نیاز داشتیم، مرگ نابهنگام وی را از ما گرفت.

اگر ۲۵ سال زندگی سیاسی منصور حکمت، موجب نیرومند کردن جنبش آزادی انسان، جنبش چپ و رادیکالیسم و موجب به میدان کشیدن جنبش کمونیسم کارگری و قدرتمند کردن حزب کمونیست کارگری شد، مرگش و بازتاب آن هم موجب نفوذ و محبوبیت بیشتر کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری شد.

امروز دوست و دشمن میدانند منصور حکمت چه کار بزرگی کرد و چگونه به محور تغییر و تحول اساسی دوره معاصر خود تبدیل شد.

طبیعی است که خلاء نبود منصور حکمت پر نمیشود،

همچنانکه جای شخصیت‌های برجسته‌ای چون مارکس و لنین هم پر نشد. اما بعد از گذشت یکسال از مرگش، آنچه امیدبخش است، حضور موثر حزب کمونیست کارگری در صحنه سیاست ایران و در منطقه است.

حزب کمونیست کارگری با اتکا به بینش و سیاست و فکر منصور حکمت آن فاجعه بزرگ را پشت سر گذاشت و به شهادی همگان ستون اصلی جنبش آزادیخواهانه در ایران و محور جنبش سرنگون کردن جمهوری اسلامی، و تحقق جامعه آزاد و برابر و پر از رفاه را تشکیل میدهد. منصور حکمت در میان ما نیست، اما حزب منصور حکمت در میان ماست، در کنار دستمان، در کوچه و محله و کارگاه و کارخانه و شهر و دانشگاه و مدرسه در دسترس است.

مردم آزادیخواه، کارگران، زنان، جوانان

در سالگرد مرگ منصور حکمت عزیز، از همه شما میخواهم، دست در دست هم جنبش و حزب منصور حکمت را تقویت کنید، به آن پیوندید، عضوش بشوید، فعالیت سیاسی خودتان را به آن گره بزنید، به لحاظ سیاسی و مادی حمایتش کنید. قطعاً با این اقدامات حزب کمونیست کارگری را به عنوان موثرترین وسیله برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی تقویت میکنید.

در خاتمه سالیاد درگذشت منصور حکمت را با مراسمها و هر شیوه و ابتکاری گرامی بدریم و بیشترین احترام را نثار منصور حکمت کنیم.

درد بر منصور حکمت زنده باد کمونیسم کارگری

یازدهم تیر ماه ۱۳۸۲

از میان صدها خاطره شیرین از منصور حکمت عزیز

صالح سرداری

من ۱۸ سال تمام است نادر عزیز را می شناسم. صدها خاطره شیرین را از او دارم اما به خاطره اولین آشنائیم بسنده می کنم. امیدوارم روزی بتوانم آنها را بنویسم. زیرا تمام‌سراسار از انسانیت و درس و آموزش است. اولین بار که نادر را دیدم و با او حرف زدم در روزهای برگزاری کنگره ۲ حزب کمونیست ایران و کنگره ۵ کومه له بود. در آن روزها مسئولیت حفظ امنیت نادر و یک تیم از اعضای شرکت کننده در کنگره به من سپرده شد. زیرا این کنگره ها درهنگام جنگ ایران و عراق برگزار شدند و ما نگران بمباران شدن اردوگاههایمان بودیم.

در کنگره کومه له منصور حکمت در مورد جایگاه نیروی پیشمرگ کومه له و نقد سنت های ناسیونالیستی صحبت کرد. او در مقابل این تعاریف رایج و اسطوره ای از پیشمرگ و اینکه پیشمرگ آدمی است که قدرت خارق العاده دارد، پولاد است، خسته نمی شود. ترس نمی شناسد و... ایستاد. استدلال کرد که پیشمرگ کومه له هم مانند هر انسان دیگری از گوشت و خون و

میخ آخر...

(ادامه از صفحه ۲)

اعتصاب، جمع شدن جلو زندانهای رژیم، فشار اعتراضی برای آزادی فوری زندانیان سیاسی و دستگیرشدگان اعتراضات اخیر ادامه خواهد یافت. در عین حال دور دور کارگران است، کارگران با اعتصابات و اعتراضات خود بویژه کارگران صنعت نفت، ذوب آهن و دیگر مراکز کلیدی که عرصه را بر جانوران اسلامی بسرعت تنگ میکند، باید وارد میدان شوند.

بار سنگینی از روی ما برداشته شد. راههای درست و معقول و در عین حال کاملاً انسانی را نشان داد.

همه این بحث ها در شرایطی بود که رژیم آخرین روستاهای مرزی را نیز به تصرف درآورده بود. تقریباً هر ۴۸ ساعت یکبار ما با رژیم در گیر می شدیم. این وضعیت در نیروی ما تأثیرات مخربی داشت. ادامه این وضع را کسی نمیدانست به کجا می رسد. تا این کنگره و بحث های نادر کسی جرات نمی کرد به این فکر کند که چرا واحدهای نظامی نباید پشت جبهه داشته باشند. بحث های راهگشای نادر در این کنگره به سیاست کومه له تبدیل شد. نتیجه آن شد که هم کارائی نیروهای ما را بالا برد و هم از میزان تلفات ما به نحو چشمگیری کاسته شد و بعلاوه نقشه فعالیت ما روشن و مشخص شد.

زنده یاد یاد رهبر عزیز مان نادر (منصور حکمت)

به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

هرچه زودتر صفوف رژیم اسلامی را ترک کنند و به مردم سرنگونی طلب نشان دهند که حساب خود را از اینها جدا کرده اند. جمهوری اسلامی عملاً مرده است، باید رفت و آن را در تابوت و در آشفالی دانی انداخت. حرکت این دور ما برای انداختن کلیت جمهوری اسلامی و کسب آزادی و برابری و ایجاد یک دنیای بهتر است. جز این هر راه دیگری، قبیحی کردن مبارزه ایست که مردم سرنگونی طلب با پای خود به آن رای داده اند. نه ما و نه مردم سرنگونی طلب آن را اجازه نخواهیم داد.

۲۶ ژوئن ۲۰۰۳
